

کتابخانه سی

اروای

پیر ریچارد دنی * مشہود غفار کنی



فصل اول:

دختری در پنجره

کتابخانه خیلی خیلی بزرگ بود، طوری که مجبور شدم برای دیدن همه‌ی ساختمان چند قدم عقب بروم و همین باعث شد روی مانع وسط خیابان زمین بخورم. تحقیقات اولیه را از طریق اینترنت انجام دادم؛ بررسی ده‌ها فیلم از تجربیات مردم در کتابخانه و چندین مقاله‌ی قدیمی از دهه‌ی پنجاه، راجع به بچه‌هایی که توی کتابخانه رفته و هیچ‌وقت برنگشته بودند. کتابخانه‌ی عمومی چیلدرمَس در سال ۱۸۸۶ توسط جاناتان. آر. چیلدرمَس ساخته شده و حتی خود شهر هم به اسم او نام‌گذاری شده بود. البته آن کتابخانه روی یکی از بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین قبرستان‌های آمریکا بنا شده بود و این جان می‌داد برای یک داستان روحی بسیار عالی.

جاناتان جسدها را بیرون کشیده و به قبرستانی در همسایگی آنجا فرستاده بود؛ اما به خاطر زیادی جنازه‌ها، هنوز خیلی از آن‌ها همان‌جا مانده بودند و بعضی از آن‌ها هم تنها خاکستر و استخوان‌هایشان به جا مانده بود. با وجود هشدار خیلی‌ها به او، درباره‌ی نحس بودن ساخت‌وساز روی یک قبرستان و همچنین مرگ اسرارآمیز سه‌تا از دخترهایش، جاناتان باز هم از آرزوی ساختن کتابخانه‌ی عظیمش دست برنداشته بود.

مدتی بعد از افتتاحیه‌ی باشکوه کتابخانه، بقیه‌ی فرزندانِش نیز به دنبال دسته‌ی دیگری از وقایع اسرارآمیز، در همان ماه مردند. چیزی از مرگ آن‌ها نگذشته بود که همسرش بیمار شد و خیلی سریع از دنیا رفت و او تازه داشت نحسی و نفرین کارش را باور می‌کرد. شایعات سریع‌تر از آتشی که در